

افول فضایل دانشگاهی

نوشته سوزان هاك استاد فلسفه دانشگاه میامی

ترجمه و تلخیص: محمد اصغری، استاد فلسفه دانشگاه تبریز

چکیده

در این مقاله سوزان هاك به نقد و تحلیل انتقادی وضعیت رفتار اخلاقی و کاری حاکم بر دانشگاه‌های آمریکا می‌پردازد. هاك در این رویکرد جدید به سؤالات اخلاق دانشگاهی، با بیان برخی از فضایل مورد نیاز برای انجام وظایف خود به عنوان استاد دانشگاه مسئول و خوب شروع می‌کند. و سپس نشان می‌دهد که چگونه تغییرات در مدیریت و تشکیلات دانشگاه‌ها به تدریج اما به طور اجتناب‌ناپذیری این فضائل را از بین می‌برد.

کلیدواژه‌ها: فضایل زندگی آکادمیک؛ آموزش عالی؛ درس دادن؛ پژوهش؛ دانشجویان تحصیلات تکمیلی و

مدیریت دانشگاه

سوزان هاگ استاد فلسفه دانشگاه میامی آمریکاست. او می گوید که در طول چندین دهه - ای که وقت خود را در دانشگاه گذرانده‌ام، اغلب خود را در حال تأمل بر مطالبات اخلاقی و همچنین فکری زندگی دانشگاهی یافته‌ام. یک بار، به دلیل دعوت به سخنرانی در کنفرانسی درباره اخلاق پژوهش، در مورد پیامدهای فاجعه بار «اخلاق پژوهش» در حال رشد یعنی فشار روزافزون برای ارائه و انتشار مقالات، گسترش فرهنگ گرت های مالی و پروژه‌های تحقیقاتی از علوم تجربی و فنی گرفته تا علوم انسانی، و استقبال گرم دانشگاه‌ها از مفهوم «بهره‌وری» که بیشتر برای تولید ویجت‌ها مناسب است تا پیشرفت دانش تحت فشار قرار گرفتیم. در آن زمان، دوستی از من پرسید: "آیا شما به اندازه کافی دشمن ندارید؟" من ترسیدم این مقاله آن قدر صریح باشد که برای سلامت حرفه‌ای من خطرناک باشد و شاید هم همین طور باشد. اما اکنون، دهه‌ها بعد، به نظر من بسیار عادی است، وضعیت کنونی بسیار بدتر از آن چیزی است که در آن زمان پیش‌بینی می‌کردم.

از نظر وی پرسش‌های مربوط به مطالبات اخلاقی زندگی روزمره دانشگاهی بسیار کمتر از سؤالاتی هستند که در موارد دشوار و نامعمول اخلاقی مثل تصمیم‌های مربوط به پایان دادن به زندگی، سقط جنین، و غیره مطرح می‌شود. اما از یک جهت طرح این سؤالات آسان‌تر هستند: بیان این که آن مطالبات و خواسته‌های اخلاقی دانشگاهی کدامند و این مطالبات به اندازه پی بردن به امور اخلاقی مثل اتانازی یا مجازات اعدام، دشوار نیستند. درعین حال، فکر کردن به این سؤالات روزمره بسیار سخت است. آن‌ها بسیار ظریف هستند و به طرز دردناکی به ما نزدیک هستند. اما، من معتقدم، آن‌ها واقعاً مهم هستند - حداقل به این دلیل که ما باید بدانیم که چگونه محیطی که به طور سیستماتیک ارزش‌های منحرف را تشویق می‌کند، به کل کار و حرفه دانشگاهی آسیب می‌زند.

وی می گوید که اکنون یک مسئله حیاتی وجود دارد که در زمانه ما، فرد دانشگاهی که زندگی حرفه‌ای خود را به گونه‌ای واقعاً مطابق با الزامات اخلاقی حرفه دانشگاهی انجام می‌دهد، احتمالاً خود را در یک نقطه ضعف حرفه‌ای واقعی خواهد دید و از اخلاق نهاد یا موسسه‌ای که در آن کار می‌کند پا فراتر خواهد گذاشت. بنابراین در آنچه در ادامه می‌آید، ابتدا تمام تلاشم را می‌کنم تا مطالبات اخلاقی زندگی دانشگاهی را بیان کنم و

سپس توضیح دهم که چرا معتقدم محیط دانشگاهی کنونی قدرت شخصیت دانشگاهی مورد نیاز برای برآورده کردن آن مطالبات را از بین می برد. من در درجه اول در مورد فلسفه صحبت خواهم کرد، زیرا این چیزی است که من شناخت بهتری از آن دارم. اما بسیاری از آنچه می گویم در مورد سایر رشته های علوم انسانی نیز صدق می کند و بسیاری از آن در مورد سایر رشته ها نیز صادق است.

طبق نظر این فیلسوف آمریکایی، کار ما به عنوان استاد، از بسیاری جهات، بسیار قابل قبول است. هیچ خطر فیزیکی ندارد و هیچ فشار فیزیکی قابل توجهی را تحمیل نمی کند. ساعت های فراغت بیشتری به خصوص در تابستان داریم و از این جهت ما آزادی رشک برانگیزی برای پیگیری سؤالاتی داریم که مورد علاقه ما هستند. شاید برخی از ما می توانستیم با انجام کارهای دیگر پول بیشتری به دست بیاوریم - یا اگر در اوایل کارمان، راه متفاوتی را انتخاب کرده بودیم، می توانستیم پول بیشتری به دست بیاوریم. لیکن امروز وضعیت مالی مناسبی نداریم. علاوه بر این، کار ما یک کار شریف است، کاری که می توان به آن افتخار کرد، بیشتر شبیه کار یک صنعتگر، یک پزشک یا یک پرستار است تا کار یک فروشنده برای یک شرکت داروسازی یا یک مسئول روابط عمومی برای یک روغن نالایق. افتخار آمیز بودن کار بخشی از چیزی است که در وهله اول برخی از ما را به حرفه خود جذب کرده است. با داشتن چنین شغل ارزشمندی انتظار دارم که وضعیت شغلی ما مناسب با شأن باشد. ما نوع کاری که ما انجام می دهیم - آموزش دانشجویان، کار در رشته مان، و همه کارهای دیگری که باید انجام شود تا مؤثر باشد - اگر مسئولانه و خوب انجام شود، نیازمندی های قابل توجهی را رفع می کند. به عبارت دیگر، برای اینکه کار خود را به خوبی انجام دهیم، نیاز به شخصیت و منش خوب داریم. بنابراین اجازه دهید با فهرستی از {معانی} «فضایل دانشگاهی» شروع کنم:

- **کار و حرفه:** یعنی تمایل به کار سخت.

- **صبر و پشتکار:** یعنی آمادگی برای پیگیری امور، زمانی که نتایج به آسانی به دست نمی آیند.

- **قضاوت:** یعنی توانایی تشخیص کار خوب و محکم افراد مختلف چه ضعیف چه قوی.

- **صداقت:** صادق بودن با دیگران و از همه مهم‌تر، با خود.
 - **تمرکز:** به‌عنوان مثال، توانایی تفکیک کار ضروری و غیرضروری.
 - **واقع‌بینی:** یعنی درک آنچه امکان‌پذیر است؛ خودشناسی که برای هدف‌گذاری بالا و درعین‌حال حفظ فروتنی شایسته و همچنین درک ظرفیت‌ها و محدودیت‌های دیگران؛
 - **بی‌طرفی:** یعنی آمادگی برای ارزیابی ایده‌ها، افراد و غیره بر اساس شایستگی آن‌ها.
 - **استقلال:** یعنی توانایی فرد برای عقب‌نشستن از بهترین قضاوت‌تان حتی زمانی که دنبال کردن آن دشوار یا مضر است.
 - **مراعات دیگران:** قدردانی از ارزش زمان و انرژی دیگران.
 - **شهامت یا به قولی استقامت:** یعنی تمایل به رویارویی مستقیم با مشکلات و موانع فکری و مقاومت در برابر بسیاری از افراد حتی وقتی که تنها هستید.
- سوزان هاک می‌گوید که من ادعا نمی‌کنم که این لیست کامل است و همچنین ادعا نمی‌کنم که کاملاً بیان شده است. (و نه - آیا واقعاً لازم است این را بگوییم؟ - من ادعا نمی‌کنم که همه این فضایل را با درجه بالایی صاحبم. مثلاً گاهی اوقات بی‌حوصله می‌شوم؛ اغلب بیش از آن که بتوانم بجوم گاز می‌گیرم؛ و بارها و بارها من در مورد اینکه چقدر طول می‌کشد تا چیزی را بفهمم به طور غیر واقعی خوشبین هستم.)
- به‌طور کلی فضیلت‌هایی که من فهرست کردم ویژگی‌های مطلوب شخصیت هستند. اما در اینجا من آن‌ها را به‌طور خاص در نظر خواهم گرفت زیرا آن‌ها برای دانشجویان در زندگی حرفه‌ای ما کاربرد دارند. شاید صریحاً باید گفت که داشتن این فضایل به خودی خود برای تضمین انجام کارهای علمی خوب که بدیهی است، نیازمند برخی توانایی‌های فکری است و لذا به تنهایی کافی نیست و شاید لازم باشد اضافه کنیم که برخی از این فضایل را می‌توان در خدمت اهداف اخلاقی قرار داد - نکته‌ای که بعداً اهمیت پیدا می‌کند.
- به گفته هاک یکی از راه‌های آشکار کردن خصوصیات این فضایل، تقابل آن‌ها با رذایل مربوطه است. بدیهی است که کار و حرفه با تنبلی و تمایل به سستی، صبر همراه با عجله، ترجیح راه سریع و آسان بر مسیر دشوار و سخت، قضاوت کردن با فرد ناتوان در

تشخیص کار ارزشمند از کار ضعیف. صداقت با تمایل به فریب دادن، گمراه کردن دیگران یا برای فریب دادن خود، در صورتی که انجام این کار به نفع شما باشد، در تضاد است. تمرکز با تمایل به اغراق گویی، واقع بینی با آمادگی ساده لوحانه یا بدبینانه خودفریبی برای تصور اینکه نتایج واقعاً قابل توجهی را می توان به راحتی یا به سرعت به دست آورد، چه توسط خود یا دیگران در تضاد است. بی طرفی همراه با تعصب، یعنی اشتیاق به بی تفاوتی، یا دشمنی با این یا آن و استقلال با تمایل به سازگاری علایق، نظرات، خط مشی شما، رویکرد شما و غیره با فشار اجتماعی در برابر بهترین قضاوت شما در تضاد است.

طبق گفته پروفیسور هاگ این فضایل در درجات مختلف ظاهر می شوند: یک فرد ممکن است بیشتر یا کمتر، سخت کوش، متمرکز، صبور و غیره باشد (و ممکن است تمایل داشته باشد که در یک نوع کار سخت تر از دیگری کار کند، یا در مواردی دیگر نسبت به دیگری صبورتر باشد و غیره). آن ها همچنین به هم گره می خورند: برای مثال، واقع بین بودن در مورد اینکه چقدر دشوار است به یک مشکل پی ببریم و این امر مستلزم قضاوت است و در واقع پی بردن به هر چیزی که واقعاً دشوار است نیاز به کار، صبر و صداقت دارد. به دلیل این روابط متقابل نزدیک فضایل، کمی وسوسه شدم که از یک کلمه برای درج تمام فضایل در لیست استفاده کنم: **جدیت**. با این حال، متأسفانه، این روزها جدیت اغلب با تشریفات یا خود بزرگ بینی اشتباه گرفته می شود. اما لذت بردن از برداشتن گام های کوچک رو به جلو کاملاً با جدیت کامل در مورد کار و حرفه سازگار است و خود بزرگ بینی یک فضیلت دانشگاهی نیست بلکه یک رذیلت دانشگاهی است، که مثل یک سد راه بزرگ در درک واقعی آنچه برای انجام کار فکری ارزشمند لازم است در برابر ما ایستاده است.

او می گوید که بدیهی است که تدریس - یا، همان طور که ترجیح می دهم بگویم، آموزش دانشجویان - به تمام فضایل فهرست من نیاز دارد. این کار سختی است: شما نه تنها در صورت عدم حضور در کلاس، یا دیر حاضر شدن یا مستی، بلکه همچنین اگر ناآماده ظاهر شوید، یا خیلی کم به درس هایتان فکر کرده باشید، در حال سقوط هستید. بدیهی است که آنچه مدیران آن را «تحقیق و دانش پژوهی» می نامند - اما من فکر می کنم

صرفاً انجام فلسفه است - به همه این فضایل نیز نیاز دارد. اما اکنون می‌توانم اضافه کنم که آموزش دانشجویان فارغ‌التحصیل که آرزوی استاد شدن خود را دارند - اگر بخواهند به نوبه خود یاد بگیرند که دانشجویان خود را آموزش دهند و فلسفه را مسئولانه و خوب انجام دهند - به نوعی مستلزم القای این فضایل در آن‌ها است. وقتی به دانشجویان خود اطمینان می‌دهیم که انتظار می‌رود کار واقعاً خوب دشوار باشد، زمان می‌برد، به پیش نویس‌های متعددی نیاز دارد، ممکن است نیاز به شروع مجدد داشته باشد، شاید بیش از یک بار - و به آن‌ها هشدار دهید که، به احتمال زیاد، اولین ایده‌ای که به ذهنشان می‌رسد درخشان نخواهد بود. وقتی آن‌ها را تشویق می‌کنیم که مسیری امیدوارکننده اما عمدتاً ناپیوسته را دنبال کنند و منصفانه و بدون ترس یا لطف انتقاد کنند، کاری برای القای استقلال و شجاعت انجام می‌دهیم. بر قدردانی صحیح اصرار می‌کنیم، کاری برای القای صداقت انجام می‌دهیم. و البته زمانی که به دانشجویان خود کمک می‌کنیم تا پروژه‌های سخت‌گیرانه، اما نه ناامیدکننده بیش از حد جاه‌طلبانه را طراحی کنند، کاری برای القای واقعی‌بینی انجام می‌دهیم.

این فیلسوف آمریکایی بر این باور است که مشارکت مسئولانه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به استخدام نیز مستلزم همه این فضایل است. او می‌گوید که این بار فکر می‌کنم ارزش آن را دارد که نحوه آن را بیان کنم. این نیاز به مطالعه دقیق مطالب مربوطه دارد. توجه صبورانه به جزئیات کار داوطلبان، صلاحیت‌های آن‌ها، روابط آن‌ها با اساتیدشان و غیره؛ استفاده از قضاوت خوب در ارزیابی مناسب‌ترین متقاضیان؛ اعتراف صادقانه به نقاط قوت یک داوطلب حتی اگر رقیب یا دشمن شما باشد و نقاط ضعف او حتی اگر متحد یا دوست شما باشد امری ضروری است.

در نتیجه سوزان هاک به این نتیجه می‌رسد که به گفته وی این ما را مستقیماً به واقعیت دردناکی که قبلاً به آن اشاره کردم رهنمون می‌شود: اینکه اخلاق کنونی دانشگاه‌ها، در بسیاری از نقاط جهان، به‌طور قابل توجهی در برابر پرورش فضایل آکادمیک آزاردهنده است. اکنون، من معتقدم، ما با فشارهای جدید و متمایز بر روی برخی از مهم‌ترین فضایل روبرو هستیم. اصرار بر انتشار آثار برای پیشرفت شغلی روزبه روز قوی‌تر شده است و تا به

حال حتی به دانشجویان تحصیلات تکمیلی نیز گسترش یافته است. حتی در علوم انسانی، که در آن تحقیق به مبالغ هنگفتی برای تجهیزات و مواردی از این دست نیاز ندارد، تأکید روزافزون بر کمک‌های مالی و پروژه‌های تحقیقاتی وجود دارد.

در مورد «رتبه‌بندی» روزه‌روز پافشاری می‌شود. دانشجویان (و والدینشان) به‌طور فزاینده‌ای به تحصیلات عالی به‌عنوان مثال مدرکی ضروری برای دستیابی به یک شغل مناسب فکر می‌کنند، نه اینکه به خودی خود دارای ارزش باشد. همان‌طور که خواهیم دید، این عوامل به روش‌های پیچیده‌ای بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. قبلاً "اداره" به عنوان یک کار طاقت‌فرسا و نامطلوب تلقی می‌شد، اما برای اینکه کارها به خوبی پیش برود ضروری است. یک عضو ارشد هیئت علمی موافقت می‌کند که رئیس هیئت رئیسه دانشکده هنر یا هر دانشکده یا جایی دیگر باشد. چند سالی را فدای مشقات اداری؛ و سپس به تدریس و تحقیق خود باز گردد. در واقع، سخت است انکار کنیم که اعتباربخشی به اساتید، اکنون وظیفه اصلی انتشارات دانشگاهی است. هنگامی که کرسی‌ها به خود می‌بالند که هیئت علمی آن‌ها در فعالیت پژوهشی فعال است، ظاهراً منظورشان این است که در کنفرانس‌های زیادی شرکت می‌کنند (عموماً با هزینه دانشگاه)، و کتاب‌ها و مقالات زیادی منتشر می‌کنند.

سوزان با نقل قولی از یک متفکر می‌گوید که همان‌طور که دبلیو. اس گیلبرت به ما آموخت، "وقتی همه کسی هستند، پس هیچ کس کسی نیست." وقتی همه منتشر می‌کنند، راه‌های دیگری برای تشخیص افراد از هیچ کس مورد نیاز است. یکی از راه‌ها این است که به انتشارات در مجلات یا با ناشران که «معتبر» تلقی می‌شوند، اهمیت بیشتری بدهیم. مورد دیگر این است که به دنبال موفقیت در بازی کمک‌های مالی و پروژه‌های تحقیقاتی باشید و سوم این است که به قضاوت دیگران در قالب رتبه‌بندی دپارتمان تکیه کنیم. این که X مطالب زیادی منتشر کرده است، حتی در مجلات ظاهراً معتبر یا مطبوعات ظاهراً معتبر، مطلقاً این امر دال بر هیچ تضمینی برای کیفیت کار او نیست.

این فیلسوف آمریکایی می‌گوید که چیزی که در یک دوره طولانی مدت در مورد سیستم‌های سیاسی تطبیقی یاد گرفتیم و مدام به ذهنم خطور می‌کند این است: طبق اولین

برنامه پنج ساله شوروی که اهداف تولید را بر اساس وزن تعیین می‌کرد، یکی از مدیران کارخانه متوجه شد که ساده‌ترین راه برای رسیدن به هدفش سنگین کردن لوسترها است - در نتیجه چندین سقف شیک در مسکو فرو ریخت. قضاوت در مورد کار واقعی یک دانشگاه یعنی آموزش جوانان باهوش و زنده‌نگه‌داشتن شعله تحقیق بر اساس تعداد دانشجویان فارغ‌التحصیل، مقدار پول کمک هزینه وارد شده، جایگاه آن در این یا آن رتبه، یا (من نمی‌توانم مقاومت کنم) به دلیل سنگینی نشریات، آسان نخواهد بود.

اما کرسی‌هایی که برای منابع کمیاب رقابت می‌کنند، می‌خواهند روسای دانشکده را تحت تأثیر قرار دهند که پول «پژوهشی» بیشتری کسب کنند. اعضای هیئت علمی برای ارتقاء شغلی می‌خواهند صندلی‌ها را با «بهره‌وری» خود تحت تأثیر قرار دهند. پس جای تعجب نیست که بسیاری از اساتید به زودی خود را با اتکای روسای دانشگاه و غیره به رتبه‌بندی، تعداد نشریات، میزان کمک هزینه و غیره تطبیق می‌دهند. به نظر می‌رسد هر چه تعداد مدیران بیشتر باشد، به نوعی کار اداری برای اساتید نیز بیشتر می‌شود. این خنده‌دار است.

بسیاری از اساتید، آگاهانه یا ناآگاهانه، قضاوت خود را در مورد کیفیت برنامه یک بخش یا کار یک فرد به همان اقدامات جایگزینی که روسای دانشگاه و غیره به آن تکیه می‌کنند، تسلیم می‌کنند. به عنوان مثال، سال گذشته، همکاری از دانشگاه دیگر برای سخنرانی معرفی شده بود، او با تحسین تمام کمک‌های مالی را که به او اعطا شده بود برایم فهرست کرد، اما اساساً چیزی در مورد اصل کارش نگفت.

حاصل کار این است که به ناچار، کیفیت تدریس آسیب می‌بیند: تدریس مقدماتی بیشتر و بیشتر به دستیاران آموزشی و مدرسان موقت واگذار می‌شود. با افزایش کمیت تحقیقات، کیفیت آن‌ها کاهش می‌یابد. مجلات هرچه بیشتر مملو از مطالب سطحی می‌شوند. به نظر می‌رسد که کنفرانس‌ها فرصت‌های بیشتری برای برقراری تماس، ایجاد شبکه، و روابط دیگر فراهم می‌کنند و کمتر و کمتر فرصتی برای تبادل جدی افکار وجود دارد. به همین ترتیب، ما همچنین شاهد رشد فزاینده «تحصیل‌گرایی اخیر» هستیم. یک

دانشجوی فارغ‌التحصیل با جدیت تمام به من گفت که به او آموزش داده شده است که هیچ چیزی که قبل از سال ۱۹۹۴ منتشر شده ارزش خواندن ندارد.

جای تعجب نیست که بسیاری از دانشجویان فارغ‌التحصیل - با تلف کردن زمان و انرژی که باید در عوض برای کشف ایده‌های جدید صرف کنند، عضلات فکری خود را بسازند و کشش دهند، تلاش کنند و شکست بخورند و از شکست یاد بگیرند که چگونه بهتر عمل کنند - معلمان آن‌ها با آن رتبه‌های بد، بی‌شرمانه برای شرکت در کنفرانس‌ها به دنبال پول می‌گردند، برای انتشار تلاش می‌کنند، و بر ساختن رزومه خود یا تحت تأثیر قرار دادن سخنرانان بازدیدکننده که ممکن است به آن‌ها کمک کند استرس دارند.

سوزان هاک بر این باور است که فرسایش فضایل آکادمیک تدریجی است: در ابتدا، برخی تسلیم این وسوسه می‌شوند که اندکی در تدریس خود کوتاه بیایند. می‌گویند عجله کنید تا مقاله یا کتابی را منتشر کنید حال آن‌ها که با کمی زمان بیشتر می‌توان آن را غنی‌تر یا دقیق‌تر کرد. در این وضعیت صداقت تضعیف می‌شود، زیرا دستاوردهای خود را بیشتر و بیشتر به دیگران می‌دوزند. استقلال افراد، ملاحظات و شجاعت آن‌ها با هر سازش کوچکی با شغل‌گرایی تضعیف می‌شود و با گذشت زمان، فرسایش و سرعت زوال سریع‌تر می‌شود. از نظر هاک یکی از نشانه‌های کاهش ارزش زندگی متفکرانه این است که علما اکنون در نوعی لذت تسریع‌کننده با اهل عمل رقابت می‌کنند، به طوری که به نظر می‌رسد برای این نوع لذت بیشتر از لذتی که واقعاً مستحق آن هستند ارزش قائل هستند. نیچه، بیش از یک قرن پیش گفت «آشفته‌گی چنان در حال رشد است که فرهنگ برتر دیگر نمی‌تواند اجازه دهد که میوه‌های آن بالغ شوند. انگار که فصول خیلی سریع پشت سر هم می‌آیند.» این همان چیزی است که جلوی چشمان ما اتفاق می‌افتد. بنابراین لازم است اضافه کنم که وقتی فضایل دانشگاهی که من شناسایی کرده‌ام با هم باشند، همه چیز خوب می‌شود. اما زمانی که قضاوت، واقع‌بینی، صداقت و استقلال قربانی شده باشد و کار و حرفه و صبر بر اهداف اشتباه متمرکز شود، این باعث می‌شود که اوضاع نه بهتر، بلکه بدتر شود.

منابع

- 1- Adams, Richard, *Watership Down* (1972; Harmondsworth, Middlesex, UK: Puffin Books, 1973).
- 2- Annis, David, "A Contextualist Theory of Epistemic Justification," *American Philosophical Quarterly*, 15.2, 1976: 213-19.
- 3- Barzun, Jacques, *The American University* (New York: Harper and Row, 1968).
- 4- Barzun, Jacques, *A Stroll with William James* [Chicago: University of Chicago Press, 1984]
- 5- Bird, Caroline, *The Case Against College* (1973; New York: Bantam Books, 1975).
- 6- Clifford, W.K., "The Ethics of Belief" (1877); reprinted in Timothy J. Madigan, ed., *The Ethics of Belief and Other Essays* (Amherst, NY: Prometheus Books, 1999), 70-97.
- 7- Cornford, F. M., *Monographia Academica: Being a Guide for the Young Academic Politician*, 1908. Reprinted in *University Politics: F. H. Cornford's Cambridge and His Advice to the Young Academic Politician*, ed. G. Johnson (Cambridge: Cambridge University Press, 1994)
- 8- Gilbert, W.S., libretto of "The Gondoliers" (first performed 1889), Act II; in Deems Taylor, ed., *Plays and Poems of W. S. Gilbert* (New York: Random House, 1932), 519-81.
- 9- Gutting, Gary, "The Editor's Page," *American Philosophical Quarterly*, 31.1, 1994, p.87.
- 10- Haack, Susan *Evidence and Inquiry* (1993; second, expanded edition, Amherst, NY: Prometheus Books, 2009).
- 11- Haack, Susan, "Preposterism and Its Consequences" (1996), reprinted in Haack, *Manifesto of a Passionate Moderate*, 187-208.
- 12- Haack, Susan, "Vulgar Rortyism," *The New Criterion*, November, 1997: 67-70 (reviewing Louis Menand, *Pragmatism: A Reader*).

- 13- Haack, Susan, *Manifesto of a Passionate Moderate: Unfashionable Essays* (Chicago: University of Chicago Press, 1998)
- 14- Haack, Susan, "Confessions of a Old-Fashioned Prig," *Manifesto of a Passionate Moderate*, 7-30.
- 15- Haack, Susan, "Peer Review and Publication: Lessons for Lawyers," *Stetson Law Review*, 2007, 36.3, Spring 2007: 789-819.
- 16- Haack, Susan, "All that glitters," *Times Literary Supplement*, April 3, 2009: 27-8 (reviewing Steven Shapin, *The Scientific Life*).
- 17- Heal, Jane, "The Disinterested Search for Truth," *Proceedings of the Aristotelian Society*, 88, 1987-8: 97-108.
- 18- Hook, Sidney, *Education for Modern Man: A New Perspective* (New York: Alfred A. Knopf, 1963).
- 19- Nietzsche, Friedrich, *Human, All Too Human* (1878), trans. Marion Faber (Lincoln, NE: University of Nebraska Press, 1984).
- 20- Peirce, C. S., *Collected Papers*, eds. Charles Hartshorne, Paul Weiss and (volumes 7 and 8), Arthur Burks (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1938-51), 5.396 (1878). References to the *Collected Papers* are by volume and paragraph number.
- 21- Veblen, Thorstein, *The Higher Learning in America* (1919; Stanford, CA: Academic Reprints, 1954).

